

آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری کلان ج.ا. ایران با قلمروسازی زبانی در کشورهای فارسی‌زبان منطقه

دریافت ۹۸/۵/۲۲

پذیرش: ۹۸/۷/۳۰

افشین متقی^۱حسین ربیعی^۲مراد کاویانی‌راد^۳حسن یعقوب‌نیا^۴

چکیده

ج.ا. ایران به‌عنوان یک حکومت برآمده از انقلاب اسلامی، دارای اولویت‌های خاص خود بر اساس ساختار معنایی و منافع ویژه‌ای است و طی چهار دهه گذشته دست به سیاست‌هایی در محیط پیرامونی خود زده است که اکنون قابل ارزیابی است. بر این اساس، در نوشتار حاضر این فرضیه موردبررسی قرار گرفت که «زبان فارسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی در زیرمجموعه گفتمان شیعه جهانی ج.ا. ایران قرار دارد و از این ظرفیت برخوردار است تا به شکل مکمل این گفتمان رفتار نماید، و با توجه به عمق تاریخی خود قلمرو ج.ا. ایران را فراتر از مرزبندی‌های رایج گسترش دهد». درون‌دادهای موردنیاز پژوهش به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و در سپهر نظریه سازه‌انگاری، روش‌شناسی حاکم بر متن از ماهیتی تفسیری برخوردار است.

۱. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۴. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (مستخرج از رساله دکتری، نویسنده مسئول).

یافته‌های پژوهش گویای آن است که ج. ا. ایران برای قلمروسازی زبانی در کشورهای افغانستان و تاجیکستان، با چالش‌هایی همچون رقابت‌های پیچیده ژئوپلیتیکی دیگر بازیگران و چالش زبان فارسی و پشتون در افغانستان و جدایی‌گزینی فارسی‌زبانان تاجیکستان مواجه است؛ با این وجود امتیازاتی مانند پیشینه عمیق و نفوذ فرهنگی زبان فارسی در مناطق پیرامونی ایران و اینکه به‌مثابه محملی برای بسط و گسترش اندیشه دینی در این منطقه بوده است، فرصت‌هایی فراروی ج. ا. ایران قرار داده که، بهره‌گیری از آن‌ها با تأکید بر اشتراکات فرهنگی، زبانی، تاریخی و دینی می‌تواند موجب همکاری و همگرایی بیشتر قلمروهای فارسی‌زبان شود.

واژگان کلیدی: قلمروسازی، سازه‌نگاری، زبان فارسی، کشورهای فارسی‌زبان و ج.ا.ایران.



از منظر سازه‌انگاری بازیگران بین‌المللی به‌ویژه دولت‌ها به‌عنوان بازیگرانی اجتماعی و عضوی از یک جامعه جهانی هستند و در این قالب به تعریف محیط و بازیگران اطراف و منافع خود می‌پردازند. این تصورات و تعاریف و برداشت‌ها از منافع و محیط و بازیگران دیگر، ریشه در هویت و انگاره‌های هرکدام از این بازیگران دارد. از این رو، دولت‌ها سیاست خارجی خود را بر اساس منافع ناشی از ساختار معنایی و هویتی خود تعریف می‌کنند و دارای لایه‌های هویتی و تاریخی مختلفی هستند. این لایه‌های هویتی در مورد کشوری مانند ایران عبارت از تاریخ و جغرافیای خاص، دین و مذهب، فرهنگ و زبان است. با توجه به این مقدمه می‌توان گفت که ج.ا. ایران به‌عنوان یک حکومت برآمده از انقلاب اسلامی، دارای اولویت‌های خاص خود بر اساس ساختار معنایی و منافع ویژه‌ای است. این بازیگر بر اساس این نظام هویتی و منافع، در طی چهار دهه گذشته دست به سیاست‌هایی در محیط پیرامونی خود زده است که اکنون قابل ارزیابی است. مقاله حاضر بر این فرضیه استوار است که زبان فارسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی در زیرمجموعه گفتمان شیعه جهانی ج.ا. ایران قرار دارد و از این ظرفیت برخوردار است تا به شکل مکمل و زیرمجموعه گفتمان غالب شیعه جهانی عمل کند، و با توجه به ویژگی‌ها و عمق تاریخی که دارد، می‌تواند قلمرو ج.ا. ایران را فراتر از مرزبندی‌های رایج گسترش دهد.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه سیاست خارجی و روابط فرهنگی ج.ا. ایران و کشورهای افغانستان و تاجیکستان تحقیقات چندی انجام شده و حتی پژوهش‌هایی در حوزه اشتراکات زبانی، تاریخی و تمدنی این کشورها صورت گرفته، اما فقدان پژوهشی که سیاست خارجی ج.ا. ایران را در قبال کشورهای فارسی‌زبان، آن‌هم از منظر قلمروسازی فرهنگی و زبانی مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار دهد، احساس می‌شود؛ بنابراین از این حیث پژوهش حاضر دارای نوآوری موضوعی و محتوایی است. در اینجا به برخی از آثاری که در این حوزه به نگارش درآمده و در نوشتار حاضر مورد استفاده قرار گرفته شده است، پرداخته می‌شود. متقی و کاظمی (۱۳۸۶) در مقاله «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی

ج.ا. ایران» این دغدغه را دارند تا با اتکا به روشی سازه‌انگارانه، اهمیت و محوریت هویت نظام را در تحلیل رفتارها و دگرگونی‌های آن نشان دهند. نگارندگان نتیجه می‌گیرند که «هویت ایرانی» همانند رفتار سیاست خارجی آن از تنوع، پیچیدگی، انعطاف‌پذیری و تغییرپذیری برخوردار است. با رویکرد ژئوپلیتیکی نیز، متقی و قره‌بیگی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با موضوع «واکاوی گفتمان ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی ایران از نظرگاه نظریه سازه‌انگاری» این سؤال را مبنا قرار داده که انقلاب اسلامی ایران، از نظرگاه ژئوپلیتیک دارای چه ویژگی‌های گفتمانی است؟ درباره زبان فارسی حاجیان (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی ظرفیت‌های زبان و ادبیات فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در تاجیکستان و افغانستان» این دغدغه را داشته تا به بررسی نقش زبان و ادبیات فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در کشورهای تاجیکستان و افغانستان بپردازد. همچنین در حوزه قلمروسازی فرهنگی، حافظ نیا (۱۳۹۵) در سخنرانی «جغرافیای سیاسی و قلمروسازی فرهنگی» برای کشور ایران دو قلمرو ژئوپلیتیکی قائل است: ۱) قلمرو ژئوپلیتیکی تمدن ایرانی (جنوب غرب آسیا) ۲) قلمرو ژئوپلیتیکی شیعه. وی معتقد است که قلمرو ژئوپلیتیکی تمدن ایرانی یک فضای جغرافیایی است که ایران در آنجا می‌تواند نفوذ خود را توسعه دهد. در حوزه تاجیکستان هم به صورت مشخص ابوالحسن شیرازی (۱۳۹۷) در مقاله «روابط خارجی ج.ا. ایران و تاجیکستان؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، تلاش کرده تا با بهره‌گیری از مفهوم همگرایی، به بررسی موضوع همگرایی میان کشورهای آسیای مرکزی، با تأکید بر تاجیکستان و ج.ا. ایران بپردازد.

۲- مبانی مفهومی و نظری

۲-۱- قلمرو و قلمروسازی

واژه قلمرو^۲ ترکیبی از اسم (قلم) و امر (رو)، اسم مکان به معنای محل روان بودن قلم کسی، و «قلمرو» به معنای ملک مطیع است؛ و در عرف، محدوده مالکیت و حاکمیت یک واحد اکولوژیک بر گستره‌ای جغرافیایی در شکل زمین و منابع مادی آن است. از این رو، قلمرو، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است که عمدتاً تأمین‌کننده منابع مادی و گاه معنوی قدرت به شمار می‌رود. درون‌مایه‌های فضا یا همان

منابع، ذاتاً قدرت می‌آفرینند و زمینه در اختیار گرفتن فضا، هم‌اوردی جریان‌ها و روندهای فضا‌ساز را فراهم می‌کنند. از آنجاکه قدرت به تبع اجتماع در عرصه فضا پراکنده است، کسانی بر مکان‌ها و فضاها حکم می‌رانند که توانایی ساماندهی فرایندها و روندهای عینی و ذهنی فضا‌ساز را در اختیار داشته باشند. از این‌رو، قلمرو، کنشگاه یا عرصه تجلی مناسبات قدرت و تعامل‌های فضایی واحدهایی به شمار می‌رود که مدعی مالکیت، حاکمیت و مدیریت آن هستند. بر مبنای این تعریف به تلاش انسان به صورت فردی یا جمعی برای نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضا، قلمروسازی (قلمرو آرایی) گفته می‌شود. «سرزمین یا مکان جغرافیایی»، «محدوده مکانی فضایی» و «حاکمیت و مالکیت انسان»، سه جزء اصلی این تعریف به شمار می‌روند. این تعریف، شامل گستره وسیعی از فضاهاست؛ از فضایی که از طریق مرزهای پیچیده و درهم تنیده درون کشورها برای اهداف گوناگون از هم متمایز می‌شوند تا فضای حکومتی یا حکومت‌های ملت‌پایه و سرانجام فضای جهانی که دربرگیرنده سیاره زمین است (کاویانی‌راد، ۱۳۹۴: ۵۴۷-۵۴۵). از چنین منظری، قلمرو و حاکمیت، لازم و ملزوم یکدیگرند (میرحیدر، ۱۳۸۹: ۱۳). باید توجه داشت که قلمروسازی، یک «ساختار سیاسی انسان‌ساخت» است که در پی تقسیم‌بندی فضا است و ذاتاً سیاسی و یا ماهیتاً مشاجره آمیز است و بدون تقسیم فضا به بخش‌های جداگانه و تخصیص انحصاری فضا وجود نداشته است. بدین طریق، قلمروسازی فرایندی هدفمند است و اهداف مختلف اقتصادی، امنیتی، هویتی، انگیزشی و یا حتی عاطفی را ممکن است دنبال کند. در این میان، قلمروسازی گفتمانی^۴ «فرایندی است که بر مبنای آن افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، به تولید گفتمان‌هایی اقدام می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف «قدرت سخت»^۵ برای کنترل فضا فراتر می‌روند، طوری که، کسانی که بر آن‌ها اعمال قدرت می‌شود، خود متوجه چنین فرایندی نمی‌شوند «قدرت نرم»^۶ (افضلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۹).



شکل (۱) اجزاء اصلی قلمروسازی از دید م. کاویانی‌راد ترسیم (از نگارندگان).

۲-۲- سازه‌انگاری

سازه‌انگاری^۷ در پاسخ به تحولات دهه ۱۹۸۰ و به دنبال بروز تغییرات اساسی در سیاست خارجی شوروی در دوره گورباچف به وجود آمد. انگاره اصلی سازه‌انگاری این است که بدون مسئله بودن واقعیت بیرونی، موضوع شناخت^۸ غیرقابل قبول است و شناخت جهان به‌عنوان نوعی ساخت یابی اجتماعی، از طریق مشارکت معانی و فهم بینادهنی به‌صورت چندجانبه صورت می‌گیرد. سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و برخلاف جریان اصلی که بنیادی‌ترین واقعیت‌های موجود در جامعه را سرشت و سازماندهی نیروهای مادی می‌داند، بر عوامل فکری و معناگرایانه مانند فرهنگ، انگاره‌ها، هویت، هنجارها و ارزش‌ها تأکید دارد. کانون توجه سازه‌انگاری بر ابعاد غیرمادی روابط بین‌الملل، برساخته بودن امور واقع، قوام‌دهی متقابل ساختار- کارگزار، نقش هویت در درک کنشگران از تهدید و امنیت و نقش قواعد در نظم دادن به امور و روابط اجتماعی است (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۷۳۵). از دیدگاه سازه‌انگاران نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌ها است تا توزیع توانمندی‌های مادی، و اولویت در مناظره ماده و معنا، متعلق به انگاره‌ها و اندیشه‌ها

است. بعد هستی شناختی که از جمله گزاره‌های مهم فرا نظری سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است؛

۱- ساختارهای فکری به‌اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛

۲- گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛

۳- کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۹).

براین اساس، سازه‌انگاری قائل به دیدگاه بینابینی است؛ یعنی از یک‌سو به نقش ایده‌ها، ذهنیات، قواعد، هنجارها، فرهنگ و رویه‌ها توجه دارد و از سوی دیگر نقش عوامل مادی و فیزیکی را نیز کاملاً مردود نمی‌داند. به سخن دیگر، این نظریه بر آن است که نمی‌توان روابط میان دولت‌ها و سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلانی و در چارچوب‌های صرفاً مادی و فیزیکی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد، بلکه باید به عوامل ناشی از نقش انگاره‌ها، قواعد و هنجارها در شکل‌دهی روابط بین‌الملل در کنار ساخت مادی آن توجه داشت و در رابطه با تأثیر هنجارها، ذهنیت و عوامل فکری در شکل‌دهی به رفتار کنشگران، جایگاه ویژه‌ای را برای هویت، ذهنیت، هنجارها و انگاره‌ها و به‌ویژه فرهنگ قائل شد (Philpott, 2001: 32).

۳-۲- رابطه جغرافیا و نظریه سازه‌انگاری

جغرافیا به‌عنوان علمی که به بررسی رابطه متقابل انسان و طبیعت می‌پردازد سه سطح «انسان، طبیعت و تعامل» را در برمی‌گیرد؛ بنابراین هم به انسان و نیروهای اجتماعی و هم محیط طبیعی، امکانات و منابع، فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از آن می‌پردازد (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). در علم جغرافیا «تعامل»، حلقه پیوند انسان و محیط است چراکه بدون در نظر گرفتن تعامل، عملاً فرم‌ها و ساختارهای جغرافیایی که مشروط به تعامل انسان و محیط است، شکل نمی‌گیرد. خود انسان و محیط طبیعی و تعامل بین آن‌ها در فضای خاص جغرافیایی واقع شده‌اند که سبب شخصی‌سازی تعامل بین انسان و محیط در یک فضای ویژه می‌شود، به‌نحوی که هویت‌های اجتماعی برآمده از هر فضای جغرافیایی با دیگر فضاهای جغرافیایی متفاوت است. خصایص جغرافیایی با نهاده شدن در فرهنگ، در کنش و رفتارهای انسان‌ها نمود می‌یابند. بنابراین فرهنگ

بر پایه عناصر جغرافیایی شکل می‌گیرد. آنچه در سازه‌انگاری مدنظر است، این است که فرهنگ به‌عنوان یک پدیده اولاً در گذر زمان و در بستر مکانی و قالبی فضایی تکوین می‌یابد و به نحوی بر ساخته‌ای جغرافیایی است و ثانیاً این که خود فرهنگ به موازات تأثیرپذیری از جغرافیا، بر آن اثرگذاری قابل توجهی دارد. بنابراین عامل رابطه متقابل در جغرافیا در رویکرد سازه‌انگاری نیز وجود دارد. انسان‌ها با فرهنگی که ریشه‌ای جغرافیایی دارد دست به کنش می‌زنند و خود این کنش سبب تغییرات فضایی و مکانی در نواحی جغرافیایی می‌شود که این امر در سازه‌انگاری تحت عنوان مسئله ساختار-کارگزار مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این منظر جغرافیای فرهنگی به بررسی رابطه فرهنگ و جغرافیا و اثرات متقابل آن می‌پردازد. این رابطه متقابل از دید سازه‌انگاری به‌دوراز شالوده‌انگاری و مبتنی بر اعتقاد به ظهور فرهنگ و چشم‌اندازهای جغرافیایی در طول زمان و تغییر و دگرگونی و حرکت آن‌ها به سمت فرم‌های جدید است. این نوع نگاه تحت عنوان جغرافیای فرهنگی سازه‌انگارانه قابل تحلیل است. جغرافیای فرهنگی، معتقد به عجین بودن فرهنگ و جغرافیا در یکدیگر و تکوین بخشی متقابل آن‌ها در طول زمان است. حاصل این امر، پیدایش فرهنگ‌های متفاوت بر اساس نواحی جغرافیایی و به‌عبارت‌دیگر جغرافیاهای فرهنگی متفاوت است که از افتراق‌های بین مکان‌ها و فضاها تبعیت می‌کند. این سخن را در بهترین شکل می‌توان در مورد تفاوت هویتی بین کنشگران سیاسی در عرصه سیاست خارجی در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار داد، چراکه فضاهای جغرافیایی ملی هر کشور ساختار اجتماعی و نظام هویتی خاص آن کشور را قوام می‌دهد. بنابراین دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دامنه فضایی جغرافیای ملی خود هستند همان‌گونه که ونت^۹ از قول مایکل من می‌گوید "دولت یک مکان است" (ونت، ۱۳۸۴: ۳۰۷). بنابراین فضاهای جغرافیایی به‌واسطه فراهم آوردن بسترهای تعامل متفاوت با یکدیگر زمینه را برای برساختگی هویت‌های مختلف رقم می‌زنند که سبب می‌شود کنشگران، منافع متناسب با نظام هویتی خاص و منتج از فضای جغرافیایی خود را پیگیری کنند؛ از این رو فضاهای جغرافیایی به گفته میشل فوکو غیرقابل فروکاست به همدیگر هستند (سوجا، ۱۳۸۷: ۱۷۶) که هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی متفاوت را شکل می‌دهند و منفعت‌جویی کنشگران عرصه سیاست خارجی را متفاوت با یکدیگر قوام می‌دهند که سبب رقابت، دوستی یا دشمنی به‌تناسب اشتراک یا تضاد در فضاهای جغرافیایی و در نتیجه منافع متعاقب آن بین آن‌ها می‌گردد. بر این اساس می‌توان گفت که دولت‌ها در عرصه

سیاست خارجی و روابط متقابل با دیگر کشورها با تکیه بر هویت‌های فضای جغرافیای ملی خود و نیز هویت‌های فضایی که در صحنه بازیگری در فضاهای منطقه‌ای و جهانی کسب می‌کنند و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که ناشی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی است، شکل رفتاری خود را تنظیم می‌کنند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

۳- روش پژوهش

پژوهش از نوع توسعه‌ای- کاربردی است. داده‌ها به شیوه‌ای کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است. روش‌شناسی حاکم بر متن ماهیتی تفسیری دارد و حجم نمونه و روش‌های نمونه‌گیری آن به صورت تئوریک است؛ به این شیوه که با گردآوری داده، به چارچوب‌بندی مفاهیم، عوامل اصلی و چرایی و چگونگی آن پرداخته شده است.

۴- یافته‌های پژوهش

از دیدگاه سازه‌نگاری، کنش‌های دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل، ریشه در نظام هویتی و ساختارهای معنایی، منافع و مادی آن‌ها دارد و اینکه چه برداشتی از مناطق و فضاهای ژئوپلیتیکی و سایر دولت‌ها به‌عنوان کارگزاران عرصه ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی دارند. بر این اساس، تلاش در جهت دستیابی به منافع ناشی از نظام هویتی و انگاره‌ها و ساختار معنایی همواره با فرصت‌ها و موانعی روبه‌رو است. گاه ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی و گاه دولت‌های دیگر (کارگزاران) به‌عنوان فرصت یا چالش پیش روی هر دولتی عمل می‌کنند که این مسئله نیز ریشه در مناسبات آن دولت با محیط بیرونی خود دارد.

۴-۱- فرصت‌های مؤثر در سیاست‌گذاری قلمروسازی زبانی ج.ا.ایران

۴-۱-۱- پیشینه عمیق فارسی و نفوذ فرهنگی زبان فارسی در مناطق پیرامونی ایران

زبان فارسی، فارسی دری، تاجیکی و پارسی، زبانی است که در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان به آن سخن می‌گویند (۴-۱). در افغانستان ۲۰ میلیون، در تاجیکستان ۵ میلیون، در ازبکستان ۷ میلیون نفر و در شبه‌قاره هند جمعیت زیادی به این زبان صحبت می‌کنند، در ایران اکثریت مطلق و به‌طور کلی در جهان بیش

از ۱۱۰ میلیون نفر به این زبان صحبت می‌کنند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۸). بنابراین زبان فارسی با توجه به سابقه دیرینه خود و قابلیت‌های ادبی جهانی که دارد و با توجه به ریشه تاریخی که در کشورهای مختلف منطقه دارد، تنها به‌عنوان یک زبان که وسیله ارتباطی باشد، مورد توجه نیست، بلکه به‌عنوان یک میراث ارزشمند بشری همچون زبان یونانی و لاتین مورد توجه مجامع علمی و زبان‌شناسی جهان است. این ظرفیت زبان فارسی قدرت قلمروسازی و ایجاد حوزه نفوذ فرهنگی و در نتیجه سیاسی و اقتصادی را برای ایران در سیاست خارجی بیشتر از هر زبان دیگری فراهم می‌نماید. از این جهت، توجه به این زبان به‌عنوان یک عامل قوی در دیپلماسی فرهنگی به‌ویژه در کشورهای فارسی‌زبان می‌تواند چالش‌های ناشی از تقابل‌های غیرضروری را کاهش دهد و جایگزین مناسبی برای عوامل چالش‌برانگیزتر در حوزه سیاست خارجی باشد.



نقشه ۴-۱ قلمروهای فارسی‌زبان (<https://dlsdc.com/blog/pashto-dari-and-farsi/>)

۲-۱-۴- زبان فارسی بستر همگرایی ایران و کشورهای تاجیکستان و افغانستان

پس از اسلام و قرون سکوت، زبان فارسی در ایران فرهنگی، سرزمین خراسان و فرارود از جمله تاجیکستان و مناطق شمالی افغانستان و شمال شرق ایران که زنده کننده فرهنگ ایرانی و به وجود آورنده زبان پارسی دری بود، جانشین زبان پهلوی گردید. در قرون اخیر آنچه در تاجیکستان درباره زبان فارسی رخ داد، رویگردانی از آن و ناملایمی کردن با آن بوده است. امروزه در تاجیکستان مردم به سه زبان تاجیکی، روسی و ازبکی سخن می‌گویند. تاجیکی را برخی لهجه‌ای از زبان فارسی دانسته‌اند. اکنون ادبیات فارس- تاجیک اصطلاحی رایج برای نامیدن ادبیات تاجیکی است. تا پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، در حوزه‌های ادبی مردم ایران، فرارود، هند و پاکستان تنها اصطلاح «ادبیات فارسی» به کار می‌رفته است و همه اقوام ایرانی تبار بدین نام افتخار می‌کردند، به‌ویژه تاجیکان که گاهواره اصلی زبان فارسی را بخارا یا سمرقند می‌دانند (حاجیان، ۱۳۹۴: ۱۳). بنابراین روشن است که کشور تاجیکستان با ایران ریشه‌های فرهنگی متعددی دارد و زبان مشترک پارسی میان ایران و تاجیکستان یکی از نمودهای کلیدی همگرایی است که تنها به مدیریت و تقویت جنبه‌های اشتراک نیاز دارد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۷). درباره افغانستان نیز باید گفت که تاریخ کامل کشور افغانستان را نمی‌توان از ذیل نام افغان و افغانستان دریافت نمود؛ بلکه تاریخ باستانی و قرون میانه این مملکت را در تواریخ ایران اوستایی و شاهنامه‌ای و در تاریخ خراسان باید جست‌وجو کرد و بدون تردید تاریخ ایران اوستایی و شاهنامه‌ای و خراسان تاریخی از سرزمین بلخ و بامیان و سیستان و نیمروز و زابل و کابل و هرات و مرو و غور و غرجستان و از کتاب اوستای زردشت و شاهنامه‌ها و از تاریخ پیشدادیان و کیانیان و ادبیات دری جدا نیست، بنابراین زبان و دین مهم‌ترین رشته‌هایی هستند که ما را با آن‌ها پیوند می‌دهد (انوشه، ۱۳۷۸: ۲۰). به‌رغم تنوع شگرف زبانی در افغانستان به دلیل ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی خود، خوشبختانه زبان در افغانستان با دشواری‌های تاریخی و سیاسی تاجیکستان مواجه نبوده است. اکنون در این کشور زبان‌های فارسی، دری و پشتوزبان‌های رسمی اعلام شده در قانون اساسی است. بر اساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد زبان فارسی می‌تواند بستر هم‌گرایی و توسعه روابط اقتصادی بر مبنای فرهنگ باشد. کشورهای فارسی‌زبان «ایران،

افغانستان و تاجیکستان» از لحاظ داشتن تشابه تاریخی، فرهنگی و زبانی و همچنین موقعیت استراتژیک، بهترین گزینه‌ها برای هم‌گرایی در منطقه محسوب می‌شوند. کشورهای افغانستان و تاجیکستان دو کشور محصور در خشکی هستند که از طریق ایران می‌توانند به آب‌های آزاد راه پیدا کنند؛ همچنین داشتن تشابهات فرهنگی و تاریخی بهترین وجه اشتراک برای هم‌گرایی این سه کشور به شمار می‌رود (حاجیان، ۱۳۹۴: ۳۲).

۳-۱-۴- فقدان حساسیت سیاسی درباره قلمروسازی زبان فارسی

شاید تنها منطقه‌ای که ایران کمترین تنش را با آن دارد آسیای مرکزی و افغانستان است که شرایط برای بهره‌برداری ایران مناسب است. ایرانیان در جهان اسلام ممکن است مورد توجه باشند ولی هرگونه تحرک دیپلماسی ایران برای اتحاد و ایجاد مشترکات فرهنگی بر پایه اسلام، از طرف عده‌ای از متعصبان عرب و جهان تسنن به واسطه شیعه بودن و زبان فارسی ایرانیان با مشکلاتی همراه می‌باشد ولی در منطقه آسیای مرکزی به‌ویژه تاجیکستان و نیز افغانستان تمدن مشترک و زبان فارسی می‌تواند به دستاوردهای بزرگی رسید (رئیس، ۱۳۹۴: ۱۵۵). شکی نیست که فرهنگ تاجیک‌ها با فرهنگ غنی ایرانی گره‌خورده است. تا آنجا که ریشه‌های تاریخی ایرانی برای این ملت شناخته شده این تاریخ و فرهنگ برای ملت تاجیک قابل احترام است؛ تاجیک‌ها رابطه نزدیکی با هویت تاریخی و باستانی ایران دارند (قوام و محمد، ۱۳۸۹: ۲۵۷). امتیاز پیوندهای زبانی با ملت‌های این دو کشور و حتی برخی کشورهای دیگر مانند ازبکستان، از مهم‌ترین و بارزترین امتیازهای جمهوری اسلامی ایران است. ایران، تاجیکستان و افغانستان می‌توانند با تکیه بر زبان مشترک فارسی و توسعه ادبیات شعر و هنر و استفاده از نواغی تاریخی همچون رودکی و فردوسی که باعث علائق مشترک فرهنگی می‌شوند، روابط خارجی خود را بر بنیانی استوار بنا نهند. اشتراکات عمیق و کهن تمدن فارسی همچون نوروز و برقراری کنفرانس‌ها و سمینارهای فرهنگی همچنین تبادل هیئت‌های علمی و پژوهشی قطعاً به تعمیق روابط سیاسی منجر خواهد شد (رئیس، ۱۳۹۴: ۱۵۵). بنا بر آنچه گفته شد، به دلیل عمومیت زبان فارسی در سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان، این زبان از قوت بیشتری جهت

قلمروسازی فرهنگی در کشورهای تاجیکستان و افغانستان برخوردار است. زبان فارسی به دلیل اینکه زبان مادری اکثریت مردم تاجیکستان و ایران و بخش اعظم مردم افغانستان است، مورد حساسیت کمتری در روابط دوجانبه و سه‌جانبه قرار می‌گیرد. بنابراین نقطه قوت ایران در مرزهای شرقی خود همان بحث زبان و تاریخ مشترک است که تأکید بر آن می‌تواند از حساسیت‌ها و تقابل‌های کنونی بکاهد.

۴-۱-۴- زبان فارسی به‌مثابه محملی برای بسط و گسترش اندیشه دینی

زبان فارسی به خاطر ویژگی‌های ساختاری، غنای مفهومی، گستردگی واژگانی و شعرا و نویسندگان و متفکران درجه اولی که به این زبان گفته، نوشته و زندگی کرده‌اند، شاید یکی از نخستین محمل‌های فرهنگی-زبانی بسط و گسترش دین اسلام بوده است. اینکه در تمامی این کشورها مردم به زبان فارسی صحبت می‌کنند و مراسم و امورات دنیایی خود را با این زبان اداره و تمشیت می‌کنند گواه‌گویی بر این مسئله است؛ بنابراین برای متفکران دینی که دغدغه ترویج و توسعه اندیشه دینی را دارند و از این طریق به حوزه قلمروسازی هم فکر می‌کنند، بدون کمترین مبالغه زبان فارسی مطلوب‌ترین و راحت‌ترین ابزار و روش ممکن است.



شکل (۲) فرصت‌های مؤثر در سیاست‌گذاری قلمروسازی زبانی ترسیم (از نگارندگان).

۲-۴- چالش‌های فراروی سیاست‌گذاری قلمروسازی زبانی

۱-۲-۴- ضعف مزین‌های ژئوپلیتیک کشورهای فارسی‌زبان

ج.ا. ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای با فرصت‌ها و چالش‌هایی که در مسیر منافع خود می‌بیند و با توجه به وزن ژئوپلیتیکی و محدودیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌بایست بر اساس این محدودیت‌ها و فرصت‌های موجود اقدام به اولویت‌بندی مسائل، اهداف، مناطق ژئوپلیتیکی و کشورهای هم‌جوار خود نماید. این کشور برای بازیگری در فضای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی علاوه بر آمریکا و اروپا، با قدرت‌های دیگری مانند روسیه، چین و حتی هندوستان به‌عنوان بازیگرانی مهم مواجه است؛ بنابراین برای ج.ا. ایران در کشوری مانند تاجیکستان، به خاطر «حضور متراکم قدرت‌هایی از جمله آمریکا، روسیه، چین، هند، اتحادیه اروپا و ترکیه»، «رقابت‌های شدید بین تاجیکستان و ازبکستان با دامنه و اثرات منفی برای ایران» و «فقر منابع و مزیت‌های اقتصادی» حضور و کنشگری فعال کمتری امکان‌پذیر است. همچنین کشور افغانستان با وجود «ضعف شدید دولت مرکزی و مخاطرات ناشی از آن»، «تقابل بنیادی با پاکستان به‌عنوان همسایه دیگر ایران»، «حضور جدی هندوستان، چین و ترکیه در بخش‌های اقتصادی این کشور»، «نبود شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری اقتصادی در این کشور به‌رغم وجود معادن زیاد» و «چالش‌های امنیتی پیچیده» از جذابیت ژئوپلیتیکی زیادی برای ج.ا. ایران برخوردار نیست.

۲-۲-۴- رقابت‌های پیچیده ژئوپلیتیک در تاجیکستان و افغانستان

یکی از چالش‌های ج.ا. ایران برای حضور پررنگ در تاجیکستان و افغانستان به‌عنوان دو کشور هم‌زبان باریشه فرهنگی مشترک، حضور رقبای متفاوت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با الگوهای فرهنگی، سیاسی - امنیتی و اقتصادی در این کشورهاست. آمریکا به‌عنوان ابرقدرت جهانی در تمام مناطق پیرامونی ایران، سعی در انزوای ژئوپلیتیکی این کشور دارد، همچنین برای رقابت با روسیه و چین، در منطقه آسیای مرکزی و افغانستان حضور فعال دارد و تلاش می‌کند تا در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وارد گود رقابت شود؛ به‌عنوان مثال شاهدیم که ایالات متحده بیشترین حمایت مالی و امنیتی از حکومت مرکزی افغانستان می‌کند و از زمان حمله به

افغانستان و شکست طالبان تاکنون حضور نظامی و امنیتی مستمری در افغانستان دارد. کشور تاجیکستان نیز درزمینه‌های مختلف از کمک‌های آمریکا بهره‌مند می‌شود. روسیه نیز آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان را حیات خلوت و مناطق نفوذ خود می‌داند و با دولت افغانستان روابط امنیتی، در جهت مقابله با گسترش گروه‌های تروریستی از افغانستان به آسیای مرکزی دارد. علاوه بر ایالات متحد آمریکا و روسیه، چین نیز طی چند دهه اخیر حضوری فزاینده در کشورهای تاجیکستان و افغانستان داشته که این حضور بیشتر اقتصادی است و با ایده «یک کمربند یک جاده» کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان را در نفوذ اقتصادی و سیاسی خود قرار خواهد داد که در این زمینه کشور تاجیکستان به دلیل فقر و ضعف منابع اقتصادی، بیش از هر کشوری از سرمایه‌گذاری‌های چین استقبال نموده است (هدایتی شهیدانی و آذین، ۱۳۹۶: ۱۶۶-۱۶۵). سیاست‌های چین در افغانستان نیز به‌طور چشمگیری از رویکرد انفعالی محاسبه‌شده به مشارکت فعال تبدیل شده است، زیرا منافع پکن در منطقه به سرعت در حال گسترش است: اولاً، به دلیل احتمال استفاده ستیزه جویان اویغور و اعضای جنبش ترکستان شرقی از خاک افغانستان جهت ناامن کردن استان سین کیانگ چین؛ ثانیاً، به دلیل تأثیر منفی بی‌ثباتی سیاسی و استراتژیک در افغانستان بر پیشرفت پروژه‌های زیربنایی چین در منطقه از قبیل طرح یک راه یک کمربند که هدف آن اتصال چین با کشورهای جنوب شرقی، جنوب و آسیای مرکزی، منطقه خلیج فارس، شمال و شرق آفریقا و اروپا است؛ ثالثاً، به دلیل تمایل چینی‌ها برای تغییر ادراک جهانی به منافع چین به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و شاید حتی یک بازیگر جهانی که دارای پتانسیل برای حل مشکلات طولانی‌مدت منطقه مانند افغانستان است (محمودی، ۱۳۹۸). در این بین حساسیت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نسبت به توسعه روابط ایران و تاجیکستان به‌گونه‌ای است که دیدگاه مثبتی نسبت به افزایش فعالیت ایران در تاجیکستان مشاهده نمی‌شود. همین دامنه نفوذ بازیگران مختلف را بیشتر کرده و فضا و روند کلی روابط ایران و تاجیکستان را عملاً در حالی از سردی رو به افزایش قرار داده است. هم‌سو با این وضعیت، عربستان سعودی نیز از یک‌طرف از سردی روزافزون روابط تهران-دوشنبه استفاده کرده و از طرف دیگر، خود به سردی بیش‌ازپیش این روابط دامن زده و دامنه اقدامات خود علیه ج.ا. ایران را از حوزه غربی و جنوبی، به

حوزه همسایگی شمالی ایران کشانده است. بر این اساس، ریاض تلاش کرده ضمن بهره‌گیری از ضعف اقتصادی تاجیکستان، از طریق اعطای کمک‌های مالی به این کشور و انواع ارتباطات اقتصادی دیگر، به توسعه روابط با این کشور - به هزینه ایران - اقدام نماید (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۷: ۳۶). با این توضیح می‌توان گفت که ج.ا. ایران به خاطر حضور کم‌رنگ اقتصادی در افغانستان و تاجیکستان و به دلیل چالش‌های سیاسی که مخصوصاً در تاجیکستان دارد، موفق به گسترش حضور فرهنگی مبتنی بر فرهنگ و زبان فارسی نشده است؛ این در حالی است که کشورهای آمریکا، روسیه و چین حضور قابل توجه فرهنگی در تاجیکستان و افغانستان دارند. کشور روسیه طی دوره شوروی، استیلای کامل فرهنگی و زبانی روسی را بر تاجیکستان گستراند و هم‌اکنون نیز تاجیک‌ها فارسی را با خط روسی می‌نویسند. همچنین ایالات متحده آمریکا با گسترش نهادهای غیردولتی و دانشگاه‌های وابسته به آمریکا، به گسترش فرهنگ غربی در این کشورها دست‌زده است. یکی از اصلی‌ترین ابزارهای پکن نیز در این منطقه بسط و گسترش زبان چینی و حمایت از افرادی است که آموزش این زبان را در برنامه‌های خود به‌طور جدی قرار دهند (عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

۳-۲-۴- چالش‌های زبان فارسی در کشورهای افغانستان و تاجیکستان

۳-۲-۳-۱- چالش زبان فارسی و پشتون در افغانستان

افغانستان قریب به سیصد سال است که در سیطره پادشاهان و حاکمان پشتون بوده است. در این میان عده‌ای از حاکمان پشتون در جهت تضعیف زبان فارسی گام برداشته‌اند. ولی بسیاری از این دولتمردان، دوستدار زبان فارسی بوده و حتی گاه در ترویج آن کوشیده‌اند. بسیاری از کسانی که خدمات بزرگی به زبان فارسی کرده‌اند، اصالتاً پشتون بوده‌اند، همچون عایشه درانی شاعر بزرگ زبان فارسی، عبدالحی حبیبی پژوهشگر نامدار پشتون، محمود طرزی پدر روزنامه‌نگاری افغانستان، و دولتمردانی همچون مهردل خان مشرقی، نصرالله خان نایب‌السلطنه و بسیاری دیگر. ولی در حدود نیم‌قرن اخیر، به دلایلی که گاه ریشه خارجی دارد، در بعضی مقاطع تاریخی نوعی فارسی ستیزی در میان برخی از دولتمردان این کشور دیده‌شده که اثرات مخربی گذاشته و حتی گاه مایه بی‌اعتمادی و نزاع میان مردم این کشور شده است. یکی از

کارهایی که فارسی ستیزان در کشور افغانستان کردند و تا حدودی هم در انزوای این زبان مؤثر بود، جدا ساختن فارسی‌زبانان افغانستان از پیکره کلی زبان فارسی و حتی جدا ساختن آن‌ها در داخل کشور از همدیگر بود. آن‌ها در دهه چهل شمسی، نام «فارسی» را از رسمیات افغانستان حذف کردند و کلمه «دری» را که نام دیگر این زبان است و البته اصالت کهن هم دارد، جایگزین آن ساختند. این در حالی بود که همه مردم افغانستان این زبان را فارسی می‌نامیدند؛ اهل شعر و ادب کلمه «فارسی» را به کار می‌بردند (کاظمی، ۱۳۹۴) علی‌رغم اینکه پشتون‌ها از نظر جمعیت، از برخی دیگر از اقوام افغانستان پرشمارتر هستند، اما از نظر زبانی در اقلیت به سر می‌برند و اقوام اصلی «هزاره» و «تاجیک» در این کشور به زبان فارسی حرف می‌زنند و اغلب «ازبک‌های» افغانستان هم با وجود ترک‌تبار بودن، به فارسی دری سخن می‌گویند؛ اما سرود ملی این کشور به زبان «پشتو» است. باین‌حال، اما پشتون‌ها زبان «پشتو» را زبان اصلی افغانستان می‌دانند. به‌عنوان مثال درگیری‌هایی که سال ۱۳۹۵ ه.ش بر سر تابلوی دانشگاه هرات مرکز استانی به همین نام در غرب افغانستان، میان شهروندان افغان صورت گرفت، ناشی از همین نوع نگاه اقلیت پشتوزبان در این کشور بود. آنان شبانه تابلوی دانشگاه را که به سه زبان فارسی، پشتو و انگلیسی نوشته شده بود، پایین کشیدند تا واژه فارسی «دانشگاه» را از آن حذف کنند و تنها نام‌های «یونیورستی» انگلیسی و «پوهنتون» پشتو به معنای دانشگاه در آن باقی بماند. این اقدام‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که در قانون اساسی افغانستان، فارسی دری و پشتو، به‌عنوان زبان‌های رسمی این کشور شناخته شده است. اغلب رسانه‌های افغانستان به زبان فارسی و تعداد کمی از آن‌ها به زبان پشتو منتشر می‌شوند و در مدارس، درس پشتو مانند انگلیسی به‌عنوان یک زبان خارجی تدریس می‌شود، اما باین‌حال عده‌ای حاضر نیستند شاهد رواج زبان فارسی در این کشور باشند (www.irna.ir). به حاشیه راندن زبان تاریخی و کهن فارسی در کشور افغانستان که اکثریت مردمانش فارسی‌زبان بوده و مابقی نیز به زبان فارسی با دیگران گفتگو می‌کنند، سبب شده تا مراکز دولتی به تقویت و واژه‌سازی برای این زبان کمک نکنند و سهواً یا عمداً واژگان بیگانه بسیاری وارد این زبان شده و گاه اصطلاحات و افعال اشتباهی در بین مردم باب شود. عدم تقویت زبان فارسی منجر به ضعف کارایی زبانی جهت تقویت روابط خارجی از جمله با ایران و تاجیکستان نیز شده است و یکی

از زمینه‌های فرهنگی و تاریخی روابط سه‌جانبه این کشورها را در معرض تهدید و تضعیف قرار داده است.

۲-۳-۲-۴- جدایی‌گزینی فارسی‌زبانان تاجیکستان

از چالش‌های زبانی در تاجیکستان به‌عنوان کشور فارسی‌زبان، تفاوت و جدایی‌گزینی زبانی مردم آن با سایر فارسی‌زبانان در ایران و افغانستان است. تاجیکان پیش از ورود اسلام به این سرزمین از الفبای سغدی و پس از اسلام، توأم با تغییر دین به اسلام از خط عربی استفاده می‌کردند. سپس در نتیجه تحولات سیاسی قرون اخیر در دهه‌های بیست و سی میلادی خط عربی به الفبای لاتین تغییر کرد. شوروی تلاش‌های خود را برای تغییر خط در جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان از سال ۱۳۰۲ آغاز کرد و در فروردین ۱۳۰۷ خط لاتین خط رسمی زبان‌های ترکی در تاجیکستان شد. در سال ۱۹۳۹ به الفبای دیگری که مبنای آن خط روسی یا الفبای سیریلیک^{۱۰} است، تبدیل شد و تا سال ۱۹۹۱ تاجیکان از این خط استفاده می‌کردند. خط روسی برای تاجیک‌ها سرانجام ناگواری به بار آورد و مردم را از استفاده آثار نوشته‌شده فرهنگی نیاکانشان برای مدت زیادی محروم ساخت. تغییر تحمیل‌شده به خط با واکنش و مقاومت بسیاری از شخصیت‌های پرنفوذ فرهنگی در تاجیکستان مواجه شد. کسانی مانند محمدجان شکوری، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دیگران سال‌ها برای برگرداندن خط به فارسی بسیار گفته و نوشته‌اند. با وجود نگرانی‌های جدی اصحاب فرهنگ و اندیشه در تاجیکستان، به نظر می‌رسد سیاست رسمی تاجیکستان چندان علاقه‌ای به بازگشت به خط فارسی نشان نداده است (حاجیان، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۳). نبود یک رسم‌الخط مشترک بین مردم ایران و افغانستان با کشور تاجیکستان سبب شده تا بخش اصلی ظرفیت زبانی که در مکتوبات تاریخی و ادبی و علمی و نیز تعاملات نوشتاری در فضای واقعی و مجازی است، از مردم هم‌زبان سلب شود. رسم‌الخط سیریلیک که هیچ‌آشنایی از آن در بین مردم ایران و افغانستان وجود ندارد و فقدان آشنایی تاجیک‌ها با رسم‌الخط فارسی، سبب گنگی در روابط فرهنگی بین این ملل و دولت‌ها شده است و آسیب زیادی را متوجه قلمروسازی زبانی ج.ا. ایران نموده است.



شکل (۳) چالش‌های فراروی در سیاست‌گذاری قلمروسازی زبانی ترسیم: (از نگارندگان).

نتیجه‌گیری

از دیدگاه نظریه سازه‌نگاری، هر کنشگر «منافع» را بر اساس «ساختار معنایی و هویت» خود تعریف می‌کند و بدین ترتیب دست به کنشگری و اولویت‌بندی منافع می‌زند. بر مبنای این نظریه شاهدیم که، بر اساس «نظام هویتی، منافع و مزیت‌های ژئوپلیتیکی»، کشور کم درآمدی مانند تاجیکستان یا کشوری ناپایداری همچون افغانستان، از سوی ج.ا. ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حضور روسیه و چین در آسیای مرکزی و افغانستان که دارای روابط نسبتاً خوبی با ج.ا. ایران هستند، سبب شده تا ایران روابط با اهمیت خود با روسیه و چین و حتی هندوستان را بر روابط نزدیک با کشورهای با بازدهی و مزایای ژئوپلیتیکی کم ترجیح دهد؛ چراکه کشورهای تاجیکستان و افغانستان به دلیل محصور بودن در خشکی از اهمیت استراتژیک کمتری برای ایران برخوردارند. در مجموع می‌توان گفت که ج.ا. ایران بر اساس «ساختار منافع

مبثنی بر انرژی، مسیرهای انتقال و بازارهای اقتصادی» و با توجه به برخی «محدودیت‌های اقتصادی که در مقایسه با کشورهای قدرتمند جهانی» دارد، تلاش کرده تا در عرصه سیاست خارجی برای برقراری روابط و مناسبات با دیگر کشورها، دست به اولویت‌بندی بزند. در سپهر نظریه سازه‌انگاری برای ارزیابی سیاست‌گذاری ج.ا. ایران، می‌توان گفت که هر بازیگر برای کسب منافع، تعامل خود را بر اساس مجموعه عوامل هویتی، ساختار معنایی و منافع تنظیم می‌کند و بدین طریق در موقعیت و مکان‌های مختلف جغرافیایی، بر اساس لایه‌هایی از هویت خود دست به تعامل می‌زند که کم‌ترین چالش را برای منافع او در پی دارد. واضح است که ج.ا. ایران برای ارتباط و تعامل با قلمروهای فارسی‌زبان، از امتیازات و فرصت‌های ارزشمندی همچون «زبان فارسی، تاریخ، تمدن و فرهنگ مشترک» برخوردار است. همچنین باید توجه داشت که یکی از امتیازات بارز ج.ا. ایران از حیث فکری و اندیشه‌ای، این است که به‌عنوان روایتی از انقلاب و اسلام و شیعه مطرح می‌شود، که نه تنها با زبان فارسی مشکلی ندارد، بلکه زبان فارسی، زبان اول اوست و برای آن فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد سعدی تأسیس می‌کند، آیین‌نامه و مقرراتی برای ممنوعیت استفاده از واژگان بیگانه در مورد نام‌گذاری اماکن با تأکید بر زبان فارسی می‌نویسد. همچنین مسئولان انقلاب اسلامی و بزرگان کشور به لحاظ تاریخی زبان اصلی آن‌ها، زبان فارسی است. به نظر می‌رسد با وجود این همه فرصتی که فراهم است، و هرچند که استفاده‌شده و موفقیت‌های زیادی هم به همراه داشته است ولی هنوز راه‌های نپیموده‌ای فراروی ج.ا. ایران قرار دارد و به عبارتی می‌توان گفت که اینجا، جای کار دارد. وقتی در یک حوزه گفته می‌شود که اینجا جای کار دارد، یعنی شما آنجا مواجهه مثبت دارید. این‌ها همه به ج.ا. ایران امکانی می‌دهد که از طریق زبان فارسی و حمایت معنوی که در داخل از اندیشه شیعی اسلامی خود می‌گیرد، بتواند با به رو آوردن این ذخایر و معارف مشترک بشری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی بزرگی که دارد، چون که کشور اول منطقه است و دیگر قلمروهای فارسی‌زبان از این کشور جداشده‌اند، ولی کماکان در بستر ایران می‌خوابند و رؤیای ایران را دارند، در نتیجه همه این‌ها موجب می‌شود تا در حوزه سیاست‌گذاری قلمروسازی زبانی خود اقدامات بیشتری انجام دهد.

پیشنهادها

- برخورد فعال و بروز فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد سعدی با این موضوع؛
- اعطای بورس تحصیلی با عنوان‌های مشخص به دانشجویان و فرهیختگان قلمروهای فارسی‌زبان؛
- شناسایی مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی و تمدنی و تبدیل آن‌ها به زمینه‌هایی برای ارتباطات در حوزه توریسم، تولیدات هنری، برگزاری مراسم بزرگداشت‌های مشترک شعرا، شخصیت‌های تاریخی، علمی، فرهنگی و هنری؛
- زمینه‌سازی برای شناسایی و رسمیت و تصویب شخصیت‌ها و مناسبت‌های مشترک تاریخی در مجامعی همچون یونسکو و سایر نهادهای بین‌المللی فرهنگی، به این طریق و به‌واسطه چنین مناسبتی، ما آورده‌ها و برداشت‌های سیاسی و ژئوپلیتیک هم خواهیم داشت؛ به این‌گونه که زمینه و بستر مناسب برای وحدت و همکاری این کشورها در مجامع بین‌المللی فراهم خواهد شد.

یادداشت‌ها

1. Territory
2. Territory
3. Space
4. Discursive Territoriality
5. Hard power
6. Soft power
7. Constructivism
8. Objective
9. Alexander Wendt
10. Cyrillic

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۹۷). «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۱ (شماره ۴۲)، صص ۴۰-۹.
۲. افضل‌ی، رسول، مرجان بدیعی ازنده‌ی، یاشار ذکی و وحید کیانی (۱۳۹۳). «قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳ (شماره ۴)، صص ۵۵-۲۹.
۳. افضل‌ی، رسول، مرجان بدیعی ازنده‌ی، یاشار ذکی و وحید کیانی (۱۳۹۴). «عناصر و مؤلفه‌های قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۷ (شماره ۳)، صص ۵۸۸-۵۷۷.
۴. انوشه، حسن (۱۳۷۸). دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در افغانستان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۵. ایرنا (۱۳۹۵). «زبان در سرزمین اقوام؛ چالش‌های زبان فارسی در افغانستان»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، قابل بازیابی در: <https://www.irna.ir/news/82086068/>
۶. حاجیان، حدیجه (۱۳۹۴). «بررسی ظرفیت‌های زبان و ادبیات فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در تاجیکستان و افغانستان»، فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، دوره ۱۶ (شماره ۳۱)، صص ۳۸-۷.
۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۵). «جغرافیای سیاسی و قلمروسازی فرهنگی»، قابل بازیابی در: <http://hafeznia.ir/files/sokhanrani-sazman-farhang.pdf>
۸. رشیدی، مصطفی (۱۳۹۰). «کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به‌عنوان کرداری ژئوپلیتیکی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
۹. رئیسی، بهروز (۱۳۹۴). «ارتباطات میان فرهنگی در روابط ایران و تاجیکستان (با تأکید بر نظریه سازه‌انگاری)»، فصلنامه علوم خبری، دوره ۴ (شماره ۱۵)، صص ۱۷۵-۱۴۱.

۱۰. سوجا، ادوارد (۱۳۸۷). «نظریه انتقادی اجتماعی تاریخ: جغرافیا: مدرنیته»، مجموعه مقالات مطالعات فرهنگی، ویراستار سایمون دیورینگ، ترجمه نیما ملک محمدی و شهریار وقفی پور، تهران: انتشارات تلخون.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). چشیدن طعم وقت؛ از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
۱۲. عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۳). «قدرت نرم چین در منطقه آسیای مرکزی: رویکردها، ابزارها و اهداف»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۰ (شماره ۸۸)، صص ۱۱۲-۸۷.
۱۳. قوام، عبدالعلی و ندا محمد (۱۳۸۹). «بحران هویت ملی و شکاف دولت و ملت در عصر جهانی شدن: نقش زبان و مذهب در بحث هویت ملی در تاجیکستان و قزاقستان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۳ (شماره ۱۲)، صص ۲۶۲-۲۲۹.
۱۴. کاظمی، محمدکاظم (۱۳۹۴). «فارسی افغانستان و چالش‌های پیش رو»، خبرگزاری فارس، قابل بازیابی در:
<https://af.farsnews.ir/printnews/13940219000169> .a
۱۵. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۴). «رویکردی نو در بازتعریف جغرافیای سیاسی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۷ (شماره ۳)، صص ۵۵۶-۵۴۳.
۱۶. متقی، ابراهیم، کاظمی، حجت (۱۳۸۶). «سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷ (شماره ۴)، صص ۲۳۷-۲۰۹.
۱۷. متقی، افشین، قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳). «واکاوی گفتمان ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی ایران از نظرگاه نظریه سازه‌نگاری»، فصلنامه متین، دوره ۱۶ (شماره ۶۴)، صص ۱۵۱-۱۳۱.
۱۸. محمودی، زهرا (۱۳۹۸). «بررسی رابطه سه قدرت بزرگ در پروسه صلح افغانستان»، موسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان، قابل بازیابی در:
<http://easterniran.com/fa/doc/report/2012>
۱۹. میرحیدر، دره (۱۳۸۹). مبانی جغرافیای سیاسی، چ ۱۵، تهران: سمت.
۲۰. ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۱. هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۱۷ (شماره ۴)، صص ۹۴۹-۹۱۵.
۲۲. هدایتی شهیدانی، مهدی، آذین، صدیقه (۱۳۹۶). «رقابت اقتصادی ایالات متحده و چین در تاجیکستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۳ (شماره ۹۸)، صص ۱۵۳-۱۸۴.
۲۳. یزدان فام، محمود (۱۳۸۶). «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۰ (شماره ۳۸)، صص ۷۵۰-۷۲۵.

لاتین:

24. Philpott, D. (2001), *Revolutions in Sovereignty: How Ideas Shaped Modern International Relations*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

